

روایت دست‌های نو



«عکس نوشت»

«نسرین ظهیری»

کارگرانی که در این دو صفحه جلوی دوربین عکاس آتیه‌نو قرار گرفته‌اند، می‌خندند. آنها گله نمی‌کنند، از روزگار نمی‌نالند، به فرداهای روشن خوشبین هستند و امید روی امید می‌گذارند، زندگی را سخت نمی‌گیرند و می‌خندند. خنده‌هایی که خبر از راز درونشان نمی‌دهد. لبخندهای قدیمی که هزار حرف نگفته را لای خودشان پنهان می‌کنند. خط و خطوط چهره بعضی از آنها می‌گوید که روزگار بر آنها سخت گرفته است.

بعضی‌هایشان آخرین نسل از مردانی هستند که شغل پدری‌شان را زنده نگه داشته‌اند. با این همه چیزی در این عکس‌ها هست که نگاه آدم را نکه می‌دارد. شوق ناب و شور زندگی در چشم‌های کارگران این عکس‌ها می‌جوشد هنوز. آنها زیستن در میان چوب و آهن و پنبه و حصیر را تعریف دیگری کرده‌اند. عکس‌ها گرچه آرام هستند اما شتاب و ریتم سرشار از



بهار میان آغوش کهنسال تو جوان می‌شود. محمدی‌ها چه کم دارند وقتی باغبانان با این نگاه پرتوان مغرور آنها را بغل می‌کند! مشت‌های در ضیافت این همه گلاب ایرانی چه خوشبخت می‌نماید.

چشم‌هایت را به خاطر خواهد آورد شالیزاری که چند ماه بعد به حرمت دست‌های تو محصول می‌زاید. اما حکایت انگشت‌های ترد تو و زالوهای شالی‌نشین برای همیشه در حافظه مرداب ته‌نشین می‌شود.



زندگی را از روی دست‌هایت می‌شود حدس زد. دست‌هایی که عمری دویده‌اند تا پایی بتواند بهتر راه برود. این کفش‌ها دل‌تورا و شاید پاهای نوجوانی تازه‌رسته را گرم می‌کنند در زمستانی سرد.

حتما حکایت‌های بسیاری داری از لحظه‌های فرو رفتن و برآمدن. تجربه زیستن در سکوت زمین. رها شدن از افسار زمین. وقتی نفس‌هایت ته می‌کشد و چشم‌هایت به نهایت تاریکی می‌رسد با گل‌های سربندت چه رازی را بازی می‌گویی مغنی؟



صدای نفس خسته‌ات
میان آجرهای کدام
خانه‌های شهر جا مانده
است که این چنین
باشکوه قد راست
می‌کنی؟ خانه‌ها آباد
کرده‌ای با پنجره‌های
دلباز و سراسراهی
باشکوه و شاید همچنان
در غم و خیال خانه‌ای
هستی کوچک و نقلی.
لبخند رضایت تو میان
خستگی دست‌های
پندی دارد بزرگ.



تو را بسیار می‌توان دید. میان بو و رنگ طعم‌های خوشایند. میان عطر پلو و بوی قیبه. هم‌نشین لحظه‌های خوشمزه آدم‌ها. ما را به مهمانی طعم‌ها می‌بری و خودت شاید منتظر باشی تا زندگی لحظه خوشایندش را به تو بچشاند.



لایب همراه احرامی‌ها و چاروق‌ها هر بار دلت پر می‌کشد سمت کعبه. لایب این‌ها را که می‌بافی خبررسان و پیغام‌برانی هستند که لای هر تاروپودشان آرزو و دعا می‌بافی. تو زائر خندان مادام‌العمر پروردگاری.